

## اندیشه نمادگرایی در سفیانی

محمود امیریان<sup>۱</sup>  
حسین الهی نژاد<sup>۲</sup>  
فاطمه برمر<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۹

### چکیده

باتوجه به روایات، پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام مردی از نسل ابوسفیان، در منطقه شام، خروج می‌کند و با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را می‌فریبید و به گرد خود، می‌آورد. در این که سفیانی انسانی معین و مشخص بوده یا نمادی برای یک جریان و حرکتی باطل باشد، بین اندیشمندان اختلاف وجود دارد. در دیدگاه نمادین سفیانی شخصیت انسانی ندارد، حال آن که ادله فراوانی به شخص‌وارگی او دلالت دارد. امکان پذیرش ظهور روایات در معنای حقیقی و غیر نمادین، وجود شاخصه‌های متعدد شخص‌وارگی در سفیانی و تعارض با ظاهر روایات متعدد، از جمله دلائلی است که معنای حقیقی و واقعی و شخص‌وارگی سفیانی را اثبات می‌کند. دیدگاه سفیانی نوعی باتوجه به وجود روایتی معتبر قابل رد نیست؛ اما قدر متیقن از روایات سفیانی این است که مقصود از سفیانی در انبوه روایات همان سفیانی است که در آخرالزمان با ویژگی‌های معین و مشخص خواهد آمد و یک شخص بیش نیست. واژگان کلیدی: سفیانی، نمادگرایی، سمبلیک، نمادین.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار تخصصی کلام اسلامی مؤسسه امام صادق علیه السلام قم، ایران (نویسنده مسئول)  
(mafakalam@gmail.com)

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (Hosainelahi1212@gmail.com)

۳. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی اسلامی مثبت‌گرا دانشکده هدی قم، ایران  
(fbarmar1362@gmail.com)

## مقدمه

با توجه به روایات، پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام مردی از نسل ابوسفیان، در منطقه شام، خروج می‌کند و با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را می‌فریبد و به گرد خود، می‌آورد و بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلام را به تصرف خویش درمی‌آورد و بر مناطق پنج‌گانه: شام، حمص، فلسطین، اردن، کنسیرین و منطقه عراق، سیطره می‌یابد و در کوفه و نجف، به قتل عام شیعیان می‌پردازد. برای کشتن و یافتن آنها جایزه تعیین می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۱۵). سفیانی، با این‌که از خبیث‌ترین و پلیدترین مردمان است، ولی همواره ذکر یارب یارب بر زبانش جاری است. وی، آن‌گاه که از ظهور حضرت مهدی علیه السلام باخبر می‌شود و با سپاهی عظیم به جنگ وی می‌رود و در منطقه «بیداء» بین مکه و مدینه، با سپاه امام علیه السلام برخورد می‌کند و به امر خدا، همه لشکریان وی، به جز چند نفر، در زمین فرو می‌روند و هلاک می‌شوند (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۲۷۲؛ صدر، ۱۳۸۲: ۵۱۸-۵۲۰).

خروج سفیانی با توجه به روایات در یک محدوده زمانی در آستانه ظهور صورت می‌گیرد و فاصله خروج تا هلاکت وی، از پانزده ماه، بیشتر نخواهد بود (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۳۰۰). در روایات دیگر فاصله شش ماه، هشت ماه (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۲)، نه ماه نیز گفته شده است (همان: ۶۵۱).

باتوجه به روایتی از امام صادق علیه السلام که آمده است:

خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است. مدت خروج وی، از ابتدای خروج تا آخر، پانزده ماه به درازا می‌کشد. شش ماه از آن را می‌جنگد تا به شهرهای پنج‌گانه مسلط گردد و نه ماه بدون یک روز اضافه حکومت می‌کند (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۳۰۰).

جمع بین پانزده ماه، نه ماه و شش ماه که در روایات آمده به این است که بگوئیم فاصله خروج سفیانی تا سرانجامش، پانزده ماه است، ولی باتوجه به این‌که شش ماه آن را صرف مبارزه می‌کند تا به حکومت می‌رسد، مدت حکومت و تسلط وی نه ماه خواهد بود.

با این‌که در اصل وجود سفیانی تردیدی وجود ندارد؛ اما در وجود نمادین یا انسانی معین و مشخص بودن وی بین اندیشمندان اختلاف وجود دارد. برخی وی را نمادی برای یک جریان و حرکت انحرافی و باطل در بستر تاریخ دانسته‌اند. از این رو این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به تبیین نمادگرایی در سفیانی پرداخته است و درصدد پاسخ به

این سؤال اصلی است که آیا پدیده سفیانی با نگاه نمادگرایانه قابل تبیین و توجیه است؟ پژوهش حاضر ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف درباره سفیانی به تبیین دیدگاه نمادین و ادله آن پرداخته و در نهایت به تحلیل و بررسی آن می‌پردازد.

### خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی

روایات بسیاری بر حتمی بودن خروج سفیانی دلالت دارد.  
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِي وَالسُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ  
الزُّكِّيَّةِ وَالْحُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۰)؛  
پیش از قیام قائم پنج نشانه خواهد بود که همگی از علامات محتوم است: یمانی و  
سفیانی و صیحه و کشتن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِي مِنَ الْأَمْرِ الْمُحْتَمِ... (همان)؛  
خروج سفیانی از امور محتوم است.

در برخی روایات نیز با عبارت «السفیانی لا بد منه» به حتمی بودن اشاره شده است (ابن ابی  
زینب، ۱۳۹۷: ۳۰۲؛ کورانی و همکاران، ۱۴۲۸: ج ۵، ۱۸۷).

نعمانی در این زمینه می‌نویسد:

سپس نشانه‌های پنج‌گانه<sup>۱</sup> را که بزرگ‌ترین دلیل و نشانه بر آشکار شدن حق است، ثابت  
کرده‌اند همان‌گونه که مسئله مشخص کردن زمان معین را برای ظهور، باطل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

وی در این سخن، ضمن آن‌که بر مسلم بودن علائم پنج‌گانه تأکید می‌ورزد، آنها را  
بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نشانه‌های ظهور نیز می‌داند.

### اعتبارسنجی روایات سفیانی

روایات مربوط به خروج سفیانی هرچند در منابع روایی شیعه به صورت گسترده‌ای آمده

۱. منظور خروج سفیانی، خروج یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء است.

۲. «... ثم حققوا كون العلامات الخمس التي اعظم الدلائل والبراهين على ظهور الحق بعدها، كما بطلوا امر التوقيت» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۸۲).

است؛ اما این بدان معنا نیست که در منابع اهل سنت اثری از آن نباشد. از این رو برداشت برخی از محققان در عرصه مهدویت پژوهی که در کتب اهل سنت هیچ اثری از روایات سفیانی نیست (صدر، ۱۳۸۲: ۶۴۴)، سخن دقیقی نیست. مقدسی شافعی در کتاب خویش *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، باب الرابع، الفصل الثانی فی الخسف بالبيداء و حدیث السّفیانی، قریب ۳۸ صفحه و با ذکر چندین روایت سخن از سفیانی به میان آورده است. کتاب *دیگر الفتن* نعیم بن حماد است که با مروری بر فهرست این کتاب شاهد عناوینی همچون «صفة السفیانی و اسمه و نسبه»، «بدو خروج السفیانی»، «دخول السفیانی و أصحابه الكوفة» و «الخسف بجیش السفیانی الذی یبعثه الی المهدی» هستیم. وی در این کتاب بیش از ده باب را به سفیانی و جنگ‌های او اختصاص داده و در آن حدود ۱۲۰ خبر نقل می‌کند. روایات خروج سفیانی از چنان گستردگی برخوردار است که برخی از پژوهشگران آنها را متواتر و برای اثبات سفیانی، کافی دانسته‌اند.

سید محمد صدر در این زمینه می‌نویسد:

ولایبعد أن تكون أخبار السفیانی متواترة أو قریبة من التواتر (صدر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۶۳۹):  
بعید نیست اخبار سفیانی متواتر یا قریب به تواتر باشد.

آیت الله امینی نیز می‌نویسد:

احادیث سفیانی را عامه و خاصه روایت کرده‌اند و بعید نیست متواتر باشد (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲۲).

آیت الله صافی گلپایگانی نیز در *متنخب الاثر به متواتر بودن روایات خروج سفیانی* تأکید دارد (صافی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۸۸).

آقای کورانی نیز در این زمینه می‌نویسد:

روایات مربوط به سفیانی متواتر اجمالی است و پاره‌ای از آنها متواتر لفظی است (کورانی، ۱۴۳۰: ۱۱۵).

بنابراین، اصل خروج سفیانی، صرف نظر از ویژگی‌ها و قضایای جزئی امری مسلم است. بنابراین قول کسانی که اخبار سفیانی را مجعول دانسته و طبیعتاً اصل سفیانی را جعلی انگاشته‌اند، مسموع نیست. این نظریه برخی از نویسندگان متأخر اهل سنت (امین، بی‌تا: ج ۳،

۲۳۸-۲۳۹) و مستشرقان<sup>۱</sup> است و در میان شیعه طرفداری ندارد. منشأ این نظریه گزارش مصعب بن عبدالله زبیری (م ۲۳۶ق) است که در کتاب نسب قریش ذیل شرح حال خالد بن یزید بن معاویه می نویسد:

او اهل دانش و شعر بود و گمان کرده اند او کسی است که موضوع سفیانی را جعل کرد و آن را رواج داد؛ چون می خواست پس از غلبه مروان بن حکم بر حکومت، مردم را امیدوار (به بازگشت آل ابی سفیان) نگاه دارد.<sup>۲</sup>

پس از مصعب بسیاری از مورخان و محدثان مانند ابوالفرج اصفهانی (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۴: ج ۱۷، ۲۱۸)، ابن عساکر (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۶، ۳۰۳) و ذهبی (ذهبی، ۱۴۱۰: ج ۶، ۵۸) این مطلب را به نقل از او در کتب خود آورده اند.

تنها گزارشگر جعل در موضوع سفیانی، مصعب زبیری است و دیگر مورخان یا محدثان آن را ذکر نکرده اند؛ ضمن این که خود مصعب هم با عبارت «زعموا» این مطلب را بیان کرده که نشان ضعف و تردید درباره آن است. علاوه بر این که فراوانی روایات مربوط به سفیانی، مانعی برای پذیرش این سخن است. ابوالفرج اصفهانی پس از نقل گزارش مصعب می گوید:

این اشتباه است چون موضوع سفیانی را یک نفر روایت نکرده، بلکه روایت خاصه و عامه درباره آن فراوان است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۴: ج ۱۷، ۲۱۸).

مطالعه زندگی خالد بن یزید نشان می دهد که وی نمی تواند چنین اقدام گسترده ای را پایه ریزی کرده باشد و برخلاف آنچه زبیری گفته، در گزارش های تاریخی اثر چندانی از علاقه و طمع خالد به خلافت و برگشت حکومت به خاندانش به چشم نمی خورد و مورخان از همراهی او با عبدالملک بن مروان و مشورت خلیفه با او، گزارش هایی نقل کرده اند. اما این که موضوع سفیانی را ساخته دست دیگران غیر از خالد بن یزید بدانیم باز هم کثرت آن در منابع متعدد و حتی معتبر، مانع از پذیرش آن است. ضمن این که روایات سفیانی به یک دوره مربوط

۱. مانند فان فلوتن (۱۹۰۳-۱۸۶۶) از خاورشناسان هلندی و از شاگردان یکی از اسلام شناسان هموطن خویش، دخویه (۱۹۰۹-۱۸۳۶) که در این زمینه می گوید: «بعید نیست خالد پیشگویی مربوط به سفیانی را ساخته باشد تا توازن در آل امیه را حفظ کند و از تکبر و غرور حاکمان مروانی بکاهد. چنان که یکی از خاندان ابوسفیان و از فرزندان همین خالد در آخر خلافت بنی امیه ظهور کرد و ادعا کرد سفیانی منتظر است و بسیاری با او همراه شدند. پس از او هم مکرر به تلاش های ناکام بنی سفیان در تاریخ برخورد می کنیم» (فلوتن، ۱۹۶۵: ۱۲۱).

۲. «کان خالد یوصف بالعلم و یقول الشعر و زعموا انه الذی وضع ذکر السفیانی و کثره و اراد ان یکون للناس فیه طمع حین غلبه مروان علی الحکم» (زبیری، بی تا: ۲۹).

نمی‌شود، بلکه از صدر اسلام تا زمان غیبت از آن سخن گفته شده و در بیان همه معصومین علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امام زمان عجل‌الله‌فرجه آمده است (صادقی، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

برخی از پژوهشگران با توجه به «نوع روایات» سفیانی و «مصادر» آنها به نوعی تفصیل در روایات سفیانی قائل شدند. دسته اول احادیث صادر شده از ائمه علیهم‌السلام درباره خروج سفیانی است که به اجمال و بدون ارائه داستان گویه مطالب درباره حتمی بودن خروج او سخن گفته‌اند، این احادیث غالباً در مصادر روایی شیعی آمده و از نظر تعداد نیز قابل توجه هستند. در عین آن که متن یا سند بخشی از این روایات محل تشکیک‌اند؛ اما اولاً تعدادی از آنها از نظر سندی، صحیح محسوب می‌شوند و از نظر متنی نیز اشکال خاصی ندارند و ثانیاً تکرار چند نشانه از جمله نداء، سفیانی، خسف در بیداء و قتل نفس زکیه در همه آنها موجب تقویت آنهاست. دسته دوم روایاتی است که - با اغماض از وضعیت سند - می‌توانند به عنوان اخبار پیشگویی معصومان از رخدادهای مهم آن دوران تلقی شوند. این دسته روایات ارتباطی با مهدویت ندارند و غالباً در ایجاد پیوند بین آنها و مهدویت سوءفهم و اشتباه از سوی راویان و مؤلفان مصادر رخ داده است. دسته سوم روایاتی است که به تفصیل داستان گونه از سفیانی پرداخته و ضعیف هستند که افزون بر اشکالات دلالی، از نظر سندی نیز ضعیف بوده و غالباً در مصادر روایی اهل سنت نقل شده‌اند. جعل این اخبار برآمد تحرکات گروه‌های سیاسی مانند؛ عباسیان و امویان و زبیریان و نبردهای بین آنها و درگیری‌های قبیله‌ای مانند درگیری دو قبیله کلب و قیس است. به خصوص که عباسیان از خویشاوندی خود با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهره برده و با عنوان هاشمی و اهل بیت قیام کره و حکومت خود را خلافت موعود منجی آخرالزمان معرفی می‌کردند (فقیهی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۵۴).

جدای از نقض و ابرام‌هایی که درباره روایات ناظر به سفیانی وارد شده است نمی‌توان در اصل وجود و خروج آن در آستانه ظهور انقلاب جهانی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام تردید کرد؛ چرا که در مصادر روایی اولیه خروج سفیانی از علائم حتمی به شمار آمده است.

#### تفاوت‌های سفیانی در نزد شیعه و اهل سنت

هرچند سفیانی در روایات شیعه و اهل سنت دارای وجوه مشترکی است؛ اما تفاوت‌هایی نیز در بین آنها وجود دارد. از جمله وجوه مشترک سفیانی در بین این دو مذهب عبارت‌اند از: در روایات هر دو گروه موضوع دشمنی سفیانی و مهدی به چشم می‌خورد. هم‌چنین از قتل و

غارث توسط سفیانی سخن گفته شده و ارتباط ظهور سفیانی با دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس و پرچم‌های سیاه در هر دو دسته منابع وجود دارد. اما تفاوت‌هایی سفیانی در نزد شیعه و اهل سنت عبارت‌اند از:

۱. سند بیشتر روایات شیعه به معصوم می‌رسد و به ندرت روایتی وجود دارد که چنین نباشد، اما در منابع اهل سنت برعکس، تعداد کمی از روایات مربوط به سفیانی از معصوم صادر شده است؛
۲. در روایات فراوانی از شیعه بر حتمی بودن ظهور سفیانی تأکید شده است،<sup>۱</sup> در حالی که در منابع عامه سخنی از حتمی بودن سفیانی نیست؛
۳. در روایات شیعه، سفیانی غالباً همراه چند علامت مشهور: نداء، نفس زکیه، فرو رفتن سرزمین بیداء و گاه یمانی یاد شده است؛ اما منابع اهل سنت گرچه از آن نشانه‌ها هم سخن می‌گویند، لیکن در کنار سفیانی و به‌عنوان نشانه حتمی ظهور نیست؛
۴. در روایاتی از شیعه به ظهور سفیانی در ماه رجب اشاره شده است (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۰ و ۶۵۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۰۰)؛ ولی این مطلب در منابع اهل سنت وجود ندارد؛
۵. در روایات شیعه، مقابله سفیانی با حضرت مهدی علیه السلام و دشمنی او با شیعه و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله محسوس‌تر است، اما در منابع اهل سنت بیشتر از دشمنی او با مردم کوفه و مدینه و عموم بنی‌هاشم و گاه بنی‌عباس سخن گفته می‌شود؛
۶. در شیعه نسبت به احادیث سفیانی برخلاف اهل سنت ادعای تواتر شده است؛
۷. در شیعه به صورت فراگیر به سفیانی پرداخته شده است؛ ولی در اهل سنت به جای سفیانی به صورت فراگیر به دجال پرداخت شده است؛
۸. در منابع اهل سنت موضوع سفیانی بیشتر به صورت داستانی پیوسته مطرح شده است و به تفصیل درباره جنگ‌های او با مردم مناطق مختلف سخن گفته‌اند، به‌گونه‌ای که اگر روایات به صورت مستقل گزارش شود کسی به ارتباط آنها با سفیانی پی نخواهد برد؛ به خصوص که در بسیاری از آنها نام سفیانی وجود ندارد. در این مآخذ به مکان‌های تاریخی زیادی مانند قرقیساء، حرّان، خراسان، زوراء (بغداد)، جابیه روم، دمشق و... اشاره شده و هم‌چنین از بنی‌امیه، بنی‌عباس، پرچم‌های سیاه و دیگر رویدادهایی که در تاریخ رخ داده، نام برده

۱. در ابتدای مقاله به برخی از آنها اشاره شد.

می‌شود. برخلاف روایات شیعه - که نام بیداء را مکرر آورده ولی کمتر به فرو رفتن لشکر سفیانی در آن تصریح دارد - در احادیث اهل سنت بیان این‌که لشکر اعزامی سفیانی به مدینه در منطقه بیداء فرو می‌رود بسیار بیشتر است (صادقی، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۶۳).

### دیدگاه‌های مختلف درباره سفیانی

همان‌طور که بیان شد در اصل وجود سفیانی و خروج آن در آخرالزمان جای تردیدی نیست، منتها سؤال اساسی در این است که آیا سفیانی که روایات دلالت بر آن دارد اشاره بر شخصیت انسانی دارد؟ یا واژه‌ای نمادین و رمزی است؟ در ذیل به تبیین این دو دیدگاه پرداخته می‌شود:

#### دیدگاه اول: سفیانی انسانی معین و مشخص

این دیدگاه بر این باور است که سفیانی شخصیتی انسانی و دارای ویژگی‌های شخص‌وارگی است. این دیدگاه خود به دو قسمت تقسیم می‌شود. برخی سفیانی را شخصیتی انسانی می‌دانند که بر شخصی خاص و معین اشاره دارد. در این دیدگاه سفیانی یک مصداق بیشتر ندارد و همان است که در آخرالزمان در مقابل جریان حضرت مهدی علیه السلام به مقابله می‌ایستد. برخی نیز بر این باورند که سفیانی دارای شخصیت انسانی است که دارای صفات و خصوصیات و ویژگی‌های ابوسفیان است و در هر زمانی در بستر تاریخ وجود دارد. به عبارت دیگر سخن از یک سفیانی نیست بلکه سفیانی‌های متعددی در طول تاریخ وجود دارد. سفیانی در این دیدگاه یک شخص نیست بلکه نوع سفیانی مراد است.

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در این باره می‌نویسد:

گرچه از بعضی روایات بر می‌آید که سفیانی شخص معینی از آل ابوسفیان و فرزندان او است؛ ولی از پاره‌ای دیگر استفاده می‌شود که سفیانی منحصر به یک فرد نبوده بلکه اشاره به صفات و برنامه‌های مشخصی است که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

تمسک به ظاهر روایات و عدم وجود مانعی برای نپذیرفتن این ظهورات و هم‌چنین تصریحاتی که در روایات متعدد به نام و نسب و وضعیت ظاهری سفیانی شده است، دلایلی است که دلالت بر انسانی خاص و معین دارد که توضیح آن خواهد آمد. برای اثبات سفیانی نوعی نیز به روایاتی تمسک شده است که بدین قرار است.



۱. ابْنُ عِيسَى عَنِ ابْنِ اَسْبَاطٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ تَغْلِبَةَ بَنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ زَيْدِ الْعَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: «... امر السفياني حتم من الله ولا يكون قائمًا إلا بسفياني (حميري، ۱۴۱۳: ۳۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۸۲؛ کورانی و همکاران، ۱۴۲۸: ج ۴، ۲۹۲)؛

ظهور سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است و در برابر هر قیام‌کننده‌ای یک سفیانی وجود دارد.

از این حدیث به خوبی روشن می‌شود که سفیانی جنبه «توصیفی» دارد نه «شخصی» و اوصاف او همان برنامه‌ها و ویژگی‌های او است و نیز استفاده می‌شود که در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین یک (یا چند) سفیانی قد علم خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

۲. حدثنا نعيم، حدثنا رشدين عن ابن لهيعة عن يزيد بن أبي حبيب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «خروج السفياني بعد تسع وثلاثين» (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۱۹۳)؛ قیام سفیانی پس از ۳۹ سال خواهد بود.

از آن جا که بدون تردید در آخرالزمان نیز یک سفیانی قیام می‌کند، بنابراین، روایت یادشده به تعدد سفیانی دلالت می‌کند.

۳. حضرت علی عليه السلام پس از ذکر فتنه‌های آینده فرمودند:

أولها السفياني وآخرها السفياني فقليل له: وما السفياني والسفياني؟ فقال: السفياني صاحب هجر والسفياني صاحب الشام (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۷۱)؛ آغاز آن فتنه‌ها سفیانی است و آخر آن سفیانی. پرسیده شد: این دو سفیانی کیستند؟ حضرت فرمود: یکی هجری<sup>۱</sup> است و دیگری شامی.

از میان این سه روایت، فقط روایت نخست دارای اعتبار سندی است و دو روایت دیگر ضعیف می‌باشند.

در روایت نخست هرچند «احمد بن محمد بن عیسی» مشترک بین چند راوی است؛ اما آن که از «ابن اسباط» روایت نقل می‌کند «احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی» است که کنیه‌اش ابوجعفر و به گفته نجاشی و علامه حلی شیخ القمیین و فقیه آنها است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۲؛ حلی، ۱۴۰۲: ۱۴). بنابراین وی ثقه است. «ابن اسباط» همان «علی بن اسباط» است که

۱. هجر نام چند جا است. نویسنده لسان العرب آن را شهر معروفی در بحرین می‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۲۵۷) صاحب مصباح المنیر آن را شهری نزدیک مدینه می‌داند (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۶۳۴).

نجاشی و علامه حلی وی را ثقه‌ترین مردم می‌دانند و می‌نویسند:

وی کوفی و ثقه است که در زمان امام رضا علیه السلام فطحی مذهب بود ولی در زمان امام جواد علیه السلام از این باور برگشت (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۳؛ حلی، ۱۴۰۲: ۹۹).

روایت دوم ضعیف است؛ زیرا «نعیم»، مشترک بین چند نفر است و مشخص نیست کدام است. «رشدین» نامش در کتب رجال شیعه نیامده است و در کتب رجال اهل سنت مشترک بین دو نفر می‌باشد که هر دو ضعیف هستند و محمدحسن مظفر از رجال یون شیعه دیدگاه علمای اهل سنت درباره این دو نفر را چنین نقل می‌کند:

«نفر اول رشدین بن سعد بن مفلح المهری نفر و نفر دوم رشیدین بن کریب است که علمای اهل سنت با عباراتی مانند «لیس بشیء، ضعیف، عنده مناکیر کثیره، متروک، لایکتب حدیثه»، آنها را تضعیف نموده‌اند» (مظفر، ۱۴۲۶: ج ۲، ۹۲).

نفر سوم «ابن لهیعه» است که وی نیز مشترک بین دو نفر است، یکی «ربیع بن لهیعه الحضرمی» که مرحوم مامقانی وی را غیر معلوم الحال دانسته که علمای رجال و حدیث چیزی درباره وی بیان نکرده‌اند (مامقانی، ۱۴۳۱: ج ۲۷، ۲۱۶). نفر دوم «عبدالله بن لهیعه» است که نمازی درباره وی می‌نویسد: «لم یذکروه» یعنی اسم ایشان در کتاب‌های رجال ذکر نشده است؛ بنابراین مهمل است.

روایت سوم نیز سلسله سند ندارد و ابن طاووس آن را از کتاب فتن ابوصالح سلیلی متوفای ۲۰۷ق نقل می‌کند که متأسفانه این کتاب امروزه در دسترس نیست. این روایت از خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که در منابع معتبر روایی نیز نیامده است. با این حساب به این روایت نیز نمی‌توان اعتماد کرد.

### دیدگاه دوم: سفیانی نمادین

در دیدگاه نمادین، سفیانی اشاره به شخصیت خاص، معین و مشخص ندارد؛ بلکه نماد و رمزی برای پدیده‌های دیگر است. سفیانی در این دیدگاه نه یک انسان بلکه نمادی برای یک جریان و حرکت انحرافی و باطل در بستر تاریخ است.

البته روشن است هر جریانی را یک یا چند نفر رهبری خواهند کرد. از این رو سفیانی در روایات می‌تواند نمادی از حرکت و جریانی انحرافی در طول تاریخ باشد که توسط افرادی با ویژگی‌های ابوسفیان رهبری می‌شود و یکی از این جریان‌ها سفیانی است که در مقابل حرکت

امام مهدی علیه السلام خواهد ایستاد.

در حقیقت، ابوسفیان، به عنوان سرسلسله سفیانیان، سمبل و نماد پلیدی است. او غارتگری بود که با رباخواری، زورگویی و چپاول اموال مردم، ثروت های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و استثمار توده های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی داشت. ابوسفیان، به عنوان سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری و آزادی می زد، دشمن شماره یک خود می دانست و با قدرت تمام در برابر آن به مبارزه بر می خاست (جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ۱۳۷۸: ۲۷۴).

مرحوم شهید صدر در این زمینه می نویسد:

سفیانی نماد حرکتی انحرافی با گستره نفوذ فراوان در میان جامعه مسلمین می باشد (صدر، ۱۴۲۸: ج ۳، ۱۶۰).

وی در جای دیگری می افزاید:

سفیانی نماد تفکری منحرف در جهان اسلام است که همه جنبش ها و دیدگاه های غیر صحیحی که به دروغ خود را به اسلام منتسب می کنند و گستره تاریخی آن از زمان سقوط عباسیان تا زمان ظهور است، در ذیل آن می گنجند (همان: ۱۷۴).

## تحلیل و بررسی

همان طور که در پیشتر نیز اشاره شده بود برداشت نمادین و رمزی برداشتی برخلاف ظواهر نصوص است؛ لذا تا ضرورتی ایجاب نکند نمی توان چنین برداشتی داشت. برداشت رمزی و نمادین از سفیانی آن گاه امکان پذیر است که سه شرط اساسی را لحاظ نماییم:

۱. عمل به ظاهر اخبار ناممکن باشد و نتوان از آن برداشت مستقیم و روشنی داشت؛

۲. عمل به ظاهر روایت موجب وهن و خرافی شدن روایت شود؛

۳. تا حد امکان این برداشت های رمزی و تأویلی به ظواهر اخبار نزدیک باشد تا بتوان

تصویری فراگیر، کامل و قابل اتکا را از مجموع ظواهر و مفاهیم موجود در اخبار به دست داد؛ به نحوی که خبری فروگذار نشود مگر آن که شاداً باشد و اصولاً قابل اثبات تاریخی نباشد (همان: ۱۷۳).

از این سه شرط، شرط اول و دوم درباره سفیانی تحقق ندارد؛ زیرا ویژگی ها و خصوصیات ترسیم شده برای او در روایات، قابل تحقق در خارج است و مانعی برای تحقق بیرونی آن وجود

ندارد و موجب وهن و خرافی شدن روایت نمی‌شود. توضیح بیشتر در این باره در قسمت ادله عدم نمادگرایی در سفیانی خواهد آمد.

اما شرط سوم، برخی از محققان ویژگی‌ها و خصوصیات سفیانی را به دو قسمت تقسیم نموده‌اند؛ خصوصیات مشترکی که برای سفیانی در روایات آمده است و می‌توان همه آنها را قابل تحقق دانست و از این رو نباید کنار گذاشته شود و خصوصیتی که می‌توان آنها را کنار نهاد، ویژگی‌های هم‌چون نامیدنش به عثمان بن عنبسه، خروجش از وادی یابس، خصوصیات جسمانی، سلطه او بر اردن و فلسطین و جزئیاتی درباره مواضع نظامی وی. این ویژگی‌ها را باید با برداشت‌های رمزی و تأویلی نگریست و البته علم به آن را به اهلش سپرد. حال اگر آن ویژگی‌های که می‌توان کنار نهاد را کنار نهیم، سفیانی نماد تفکری منحرف در جهان اسلام خواهد شد. هرچند این نماد مفهومی پر دامنه خواهد داشت؛ اما هرگاه شماری از ویژگی‌های سفیانی را که روایات بر آن اتفاق نظر دارند در نظر آوریم، مفهوم پر دامنه‌ای که از سفیانی در ذهن داریم تنگ‌تر شده و تنها بر یک معنا منطبق خواهد شد. مفهومی که برابر با آخرین حکومت منحرف در منطقه در زمان قبل از ظهور، خواهد بود. حکومتی با برخی از ویژگی‌ها مانند قرار گرفتن سوریه و عراق، زیر سلطه یک دولت و یا دو دولت همسو، کینه این حکومت نسبت به پیروان حق، اعزام سپاهی برای مقابله با حضرت مهدی علیه السلام و یا بر ضد گروهی از پیروان مخلص حق که آن حضرت هم با نام و عنوانی مستعار در میان آنهاست و فرورفتن این سپاه در زمین (همان: ۱۷۴).

درباره شرط سوم نیز باید گفت اگر ما چاره‌ای از نگاه نمادین به روایات سفیانی نداشته باشیم، باید برداشت‌های نمادی و رمزی تا حد امکان به ظواهر اخبار نزدیک باشد؛ اما تمام سخن در این است که چه نیازی به عدول از ظواهر روایات وجود دارد. چرا باید خصوصیتی مانند نامیدنش به عثمان بن عنبسه، خروجش از وادی یابس، خصوصیات جسمانی، سلطه او بر اردن و فلسطین و جزئیاتی درباره مواضع نظامی وی را جزو خصوصیات قرار داد که می‌توان آنها را کنار نهاد و در نتیجه نگاهی رمزی به آنها داشت.

در ذیل به برخی از ادله عدم نمادگرایی در سفیانی اشاره می‌شود:

#### ادله عدم نمادگرایی در سفیانی

همان‌طور که در تبیین نمادین بودن سفیانی گذشت مقصود از نمادین بودن سفیانی به معنای این است که سفیانی نمادی برای یک فکر و حرکت ضد اسلامی است و مقصود شخص

خاص و معینی نیست. ادله متعددی این دیدگاه درباره سفیانی را مخدوش می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. امکان پذیرش ظهور روایات

نگاه نمادین و سمبولیک بر روایات سفیانی آن‌گاه جایز است که نتوان به ظاهر اخبار عمل نمود و برداشت مستقیم و روشنی از آنها داشت. به عبارت دیگر عمل به ظاهر روایات دارای منعی عقلی یا شرعی باشد. یکی از شواهدی که باعث نمادانگاری در بحث دجال است، انجام اموری خارق العاده و اعجازگونه در او است، که این امور با لطف و حکمت الهی در تناقض است و این امر باعث انحراف عده زیادی از مردم خواهد شد. در حالی که خداوند متعال هیچ‌گاه جهت انحراف بندگان و برای پیشبرد باطل انجام امور اعجازگونه را به دست کسی نمی‌دهد. اما درباره سفیانی چنین اموری در روایات مشاهده نمی‌شود. بنابراین دیدگاه نمادین و رمزی در روایات سفیانی توجیهی ندارد.

#### ۲. وجود شاخصه‌های شخص‌وارگی در سفیانی

یکی دیگر از دلائل عدم نمادگرایی در سفیانی وجود شاخصه‌های شخص‌وارگی در سفیانی است. در ذیل به برخی از این شاخصه‌ها اشاره می‌شود:

#### الف) بیان نام و نسب در روایات

در برخی از روایات، به نام و نسب سفیانی اشاره شده است. روشن است که ذکر نام و نسب دلالت صریحی بر شخص‌وارگی او دارد و با نماد و سمبل بودن نمی‌سازد.

باتوجه به روایات او از نوادگان و از نسل «ابوسفیان» است و به همین دلیل هم به او «سفیانی» گفته می‌شود؛ در مورد نام وی و پدرش اختلاف نظر وجود دارد. اسامی «عثمان» (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۱)، «عبدالله» (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۱۹۱)، «عنبرسه» (ابن منادی، ۱۴۱۸: ۷۷)، «معاویه» (مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۱۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۱۵۷، ح ۴۲۱)، و «حرب» (مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۱۲۸)، برای سفیانی و نام‌های «عنبرسه» (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۱؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۱۲۸)، «هند» (ابن منادی، ۱۴۱۸: ۷۷)، «خالدبن یزید» (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۱۸۹؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۱۰۷)، «معاویه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۱۵۷، ح ۴۲۱)، و «عتبه» (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۴؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۱۱۶) برای پدرش ذکر شده است. برای نمونه به روایتی بسنده می‌شود.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ أَبِي قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَخْرُجُ ابْنُ أَكَلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَهُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ وَخَشُّ الْوَجْهِ صَخْمٌ الْهَامِمَةُ بَوَجْهِهِ أَثْرُ جُدْرِي إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أُعُورًا سُمُّهُ عُثْمَانُ وَأَبُوهُ عَنبَسَةُ وَهُوَ مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ حَتَّى يَأْتِيَ أَرْضًا ذَاتَ قَرَارٍ وَمَعِينٍ فَيَسْتَوِي عَلَى مِئْبَرِهَا (ابن بابويه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۱)؛

پسر هند جگر خوار از بیابانی خشک خروج می کند و او مردی است چهار شانه و زشت رو و کله گنده و آبله رو و چون او را ببینی می پنداری که یک چشم است. نامش عثمان و نام پدرش عنبسه و از فرزندان ابوسفیان است تا به سرزمینی که دارای قرارگاه و خرمی است می رسد و در آن جا بر تخت سلطنت می نشیند.

اکثر روایاتی که درباره نام و نسب سفیانی آمده است دچار ضعف سندی هستند، هر چند برخی از محققان با شواهدی از روایات دیگر در صدد جبران ضعف سندی برآمدند. به عنوان نمونه روایتی که ذکر شد به علت وجود «محمد بن علی الکوفی» که همان ابوسمینه است به جهت دروغ پردازی و اتهام به غلو ضعیف است. اما به وسیله روایاتی در کتاب شریف *الکافی* کلینی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱۵، ۴۸۱) و *الغیبه طوسی* (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۵) که درباره محتوای فریاد آسمانی و شیطانی در آستانه ظهور است، می توان ضعف سند روایت یاد شده را جبران نمود. در این روایت که روایاتی صحیح یا موثق هستند، در مقابل ندای آسمانی که بر حقانیت امیرالمؤمنین عليه السلام و شیعیان تأکید می کند، ندای دیگری برای ایجاد شبهه و انحراف فریاد می زند که حق با عثمان و شیعیان او است که احتمال دارد مراد از عثمان، در این روایات معتبر، «عثمان به عنبسه» یعنی همان سفیانی باشد. این احتمال زمانی قوت می گیرد که شیخ صدوق رحمته الله در روایتی مشابه روایت *کافی*، به جای تعبیر از «عثمان»، تعبیر «سفیانی» آورده است (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۲). که این نشان از این مطلب است که عثمان در روایات همان عثمان بن عنبسه که همان سفیانی است، می باشد (هاشمی، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۹).

به هر حال چه در جبران سند روایات راه به جایی بریم یا نه، آنچه در این جا مهم است و غرض ما را ایفا می کند، این است که برداشت و فهم راویان از نقل انبوه احادیث نام و نسب سفیانی این بوده است که وی شخصیتی انسانی و متعین در یک شخص است، نه سمبل و نمادی برای یک حرکت ضد دینی.

### ب) بیان اوصاف و ویژگی‌های فردی

با مراجعه به روایات به برخی از خصوصیات و اوصاف فردی و شخصی سفیانی مواجه می‌شویم. ویژگی‌های که درصدد توصیف چهره و قیافه وی آمده است. ویژگی‌هایی مانند: وحش‌الوجه (دارای صورت وحشت‌زا)، ضخم‌الهامة (بزرگ سر)، ربعة (میان‌ه بالا، چهارشانه)، احمر (سرخ روی)، جدری (آبله رو)، اشقر (صورت سرخ و سفید که سرخی بر سفیدیش غالب است)، اعور (یک چشم) و ازرق (کبود چشم).  
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَ السُّفْيَانِي لَرَأَيْتَ أَخْبَثَ النَّاسِ أَشْقَرَ أَحْمَرَ أَرْزَقَ؛

اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین مردم را دیده‌ای. او سرخ روی مایل به سفیدی و کبود چشم است.

در شماری دیگر از احادیث، او مردی چهارشانه، با چهره‌ای وحشت‌زا و سری بزرگ و آبله‌روی معرفی شده است که وقتی انسان او را ببیند، می‌پندارد که یک چشم دارد.<sup>۱</sup>  
این خصوصیات فردی بیشتر در روایات شیعه آمده است و چندان در روایات اهل سنت به این خصوصیات پرداخته نشده است (ر.ک: مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۱۱۶).

ذکر خصوصیات و ویژگی‌های فردی مانند چهره و قیافه زمانی معنا پیدا می‌کند که نمایانگر انسانی معین و مشخص باشد. ذکر این خصوصیات شاید بدین جهت در روایات آمده است تا راهی برای شناسایی و معرفی او برای مردم باشد. از این رو سمبلیک و نماد دانستن این روایات علاوه بر این که مخالف با ظاهر روایات است، توجیه مقبولی برای ذکر آن در روایات نمی‌توان یافت.

### ۳. تعارض با ظاهر روایات متعدد

نمادین دانستن سفیانی با ظاهر روایات متعددی مخالفت دارد. روایاتی که دلالت بر دین سفیانی دارد، یا روایاتی که از کشته شدن وی یا حمله وی به شهرهای متعددی و نیز از مکان و زمان قیام وی سخن گفته‌اند.

۹۳

درباره دین سفیانی سه گونه روایات وجود دارد. از برخی از آنها چنین برداشته می‌شود که وی مسلمان است (مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۱۲۷). از برخی دیگر نصرانی بودن وی (حلی،

۱. «... هُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ وَحَشُّ الْوَجْهِ ضَخْمُ الْهَامَةِ بِوَجْهِهِ أَثَرُ جَدْرِي إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أَعْوَرَ...» (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵).

۱۴۲۱: ۴۶۹) و از برخی دیگر چنین فهمیده می‌شود که وی ابتدا مسلمان بوده، سپس به دین نصرانیت گرویده است (خاتون‌آبادی، ۱۴۲۶: ۱۴۳-۱۴۴). شاید بتوان این سه روایت را بدین صورت جمع نمود که سفیانی ابتدا به دین اسلام است؛ اما در نهایت به دین مسیحیت گرایش پیدا می‌کند.

اشاره به دین سفیانی در روایات با دیدگاه نمادین سازگاری ندارد، مگر این که در صدد مخالفت با ظاهر روایات برآییم که برای این کار نیز وجه قابل دفاعی وجود ندارد. در زمینه کشته شدن سفیانی دو دسته روایات وجود دارد. دسته‌ای که کشته شدن وی را به دست خود حضرت مهدی علیه السلام دانسته (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۹۶؛ ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۱۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۴۴؛ کورانی و همکاران، ۱۴۲۸: ج ۷، ۴۲) و دسته دیگر به دست سپاه حضرت می‌داند (سیوطی، ۱۳۸۵: ۱۳۳؛ کورانی و همکاران، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۹۵؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۱۲۲).

کشته شدن سفیانی چه مستقیماً به دست حضرت مهدی علیه السلام باشد و چه به دستور حضرت و توسط سپاه وی، به امام مهدی علیه السلام نسبت داده می‌شود و تعارضی در روایات وجود ندارد. آنچه مهم و مطلوب ما است این است که ظهور روایات در کشته شدن سفیانی به صورت متعارف است نه این که مقصود نمادی باشد برای از بین رفتن جریانی یا حرکتی باطل و انحرافی.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد نمادین دانستن سفیانی به معنای جریان و حرکتی باطل در طول تاریخ وجهی ندارد و ادله متعددی آن را رد می‌کند. در این دیدگاه سفیانی شخصیت انسانی ندارد، حال آن که ادله فراوانی به شخص‌وارگی او دلالت دارد. امکان پذیرش ظهور روایات در معنای حقیقی و غیرنمادین، وجود شاخصه‌های متعدد شخص‌وارگی در سفیانی مانند بیان نام و نسب و ویژگی‌های فردی و نیز تعارض با ظاهر روایات متعدد، از جمله دلائلی است که معنای حقیقی و واقعی و شخص‌وارگی سفیانی را اثبات نموده و مهر بطلانی بر اندیشه نمادین بودن آن است. دیدگاه سفیانی نوعی را نیز که اشاره به وجود اشخاص متعدد در طول تاریخ است، با توجه به روایت معتبری که بیان شد، نمی‌توان رد کرد. اما قدر متیقن از روایات سفیانی این است که مقصود از سفیانی در انبوه روایات همان سفیانی است که در آخرالزمان با ویژگی‌های معین و مشخص خواهد آمد و یک شخص بیش نیست.



## منابع

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹ش)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، دارالکتب الإسلامية، دوم.
۳. ابن حماد، نعیم (۱۴۲۳ق)، *الفتن*، مصحح: مجدی بن منصور شوری، بیروت، دارالکتب العلمية، دوم.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۹۸ق)، *الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر علیه السلام*، قم، الشریف الرضی، پنجم.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن*، قم، مؤسسة صاحب الأمر علیه السلام، اول.
۶. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدينة دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۷. ابن منادی، احمد بن جعفر (۱۴۱۸ق)، *الملاحم*، قم، دارالسیرة، اول.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق / مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر، سوم.
۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۹۹۴م)، *الأغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. امین، احمد (بی تا)، *ضحی الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۱. امینی، ابراهیم (۱۳۸۰ش)، *دادگستر جهان*، قم، شفق، بیست و یکم.
۱۲. جمعی از نویسندگان مجله حوزه (۱۳۷۸ش)، *چشم به راه مهدی*، قم، حوزه علمیه قم / دفتر تبلیغات اسلامی، دوم.
۱۳. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، اول.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق)، *رجال*، قم، الشریف الرضی، دوم.
۱۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، اول.
۱۶. خاتون آبادی، محمد صادق بن محمد رضا (۱۴۲۶ق)، *کشف الحق، او، الأربعون*، نجف اشرف، مرکز الدراسات التخصصیة فی الإمام المهدي علیه السلام، اول.

۱۷. ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۰ق)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۸. زبیری، مصعب بن عبدالله (بی‌تا)، *نسب قریش*، قاهره، دارالمعارف.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۸۵ش)، *العرف الوردی فی اخبار المهدی*، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية المعاونة الثقافية، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمية، اول.
۲۰. صادقی، مصطفی (۱۳۸۵ش)، *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، قم، معاونت پژوهشی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوم.
۲۱. صافی، لطف‌الله (۱۳۸۰ش)، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی الصافی گلپایگانی، اول.
۲۲. صدر، محمد (۱۳۸۲ش)، *تاریخ غیبت کبری*، ترجمه: حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، دوم.
۲۳. صدر، محمد (۱۳۸۴ش)، *تاریخ پس از ظهور*، تهران، موعود عصر، اول.
۲۴. صدر، محمد (۱۴۱۲ق)، *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، اول.
۲۵. صدر، محمد (۱۴۲۸ق)، *موسوعة الامام المهدی*، قم، دارالزهراء، اول.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۲۷. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۱ق)، *کتاب الغیبة*، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول.
۲۸. فقیهی زاده، عبدالهای؛ صادقی، سیدجعفر (۱۳۹۳)، «تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود درباره خروج سفیانی و روایات آن»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره اول، پیاپی ۱۵.
۲۹. فلوتن، فان (۱۹۶۵م)، *السیادة العربية و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه*، الدكتور حسن ابراهیم حسن و محمد زکی ابراهیم، قاهره، مکتبه النهضة المصرية، دوم.
۳۰. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، موسسه دارالهجرة، دوم.
۳۱. کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق)، *معجم أحادیث الإمام المهدی*، قم، مسجد مقدس جمکران، دوم.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية،

چهارم.

۳۳. کورانی، علی (۱۴۳۰ق)، *عصر الظهور*، قم، دار الهدی، دوازدهم.
۳۴. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، اول.
۳۵. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، تحقیق: صفوة السقا بکری حیانی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم.
۳۷. مظفر، محمدحسن (۱۴۲۶ق)، *الإفصاح عن أحوال رواة الصحاح*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، اول.
۳۸. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز (۱۳۹۹ق)، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، عالم الفكر، اول.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش)، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم، نسل جوان، پنجم.
۴۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ششم.
۴۱. هاشمی، سید علی (۱۳۹۵)، «نام و نسب سفیانی»، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۳۸.